

# ملايا كنگنگ

محمدتقی دانش‌پژوه

کتابشناسی

## نگاهی به کتابهای چین شناسی

در دههٔ دوم و سوم ماه خرداد ۱۳۵۹ توفیق یاری نمود که همراه دوست گرامیم آقای ایرج افشار از چند شهر کشور چین دیدار کنیم این سفر با کمک وزارت فرهنگ و خارجه انجام گرفت و از هر دو وزارتخانه بسیار سپاسگزاریم.

رویهم نوزده روز در آن کشور بسر بردیم و هدف ما دیدار از کتابهای فارسی و عربی مراکز فرهنگی آن کشور و مساجد و معابد و مزارات اسلامی آن سرزمین بوده است. آقای افشار دربارهٔ اینها جنگی تهیه نمود که به چاپ رسید. ما در این سفر توانستیم شش شهر چینی را ببینیم:

۱- روز سه‌شنبه ۱۳ خرداد از تهران بسوی پکنینگ پرواز کردیم و روز چهارشنبه ۱۴ خرداد تا روز يك‌شنبه ۱۸ خرداد شش روز در آن شهر بسر بردیم.

۲- روز دوشنبه ۱۹ خرداد از آنجا بسوی شهر سی‌آن رفتیم و از روز سه‌شنبه ۲۰ خرداد تا روز پنجشنبه ۲۲ خرداد در آنجا بودیم.

۳ و ۴- سپس بسوی نانکینگ رهسپار شدیم و روز آدینه ۲۳ تا روز سه‌شنبه ۲۷ خرداد در آنجا بودیم و در این میانه يك شب و دو روز شهر یانجو را دیده‌ایم.

۵ و ۶- آنگاه بسوی کانتون رهسپردیم و در چهارشنبه ۲۸ خرداد تا شنبه ۳۱ خرداد در آنجا بسر برده‌ایم و در روز يك‌شنبه ۱ تیر از کشور چین بیرون شده به شهر هنگ‌کنگ که در دست انگلیس است رسیده و دو سه روزی در آنجا بودیم و راهی تهران شدیم.

در این روزها وقت ما طبق برنامه‌ای که دولت چین ریخته بود به دیدار آثار فرهنگی و تاریخی کهن و نو چین صرف شده است و چند ساعتی توانستیم از مراکز

فرهنگی دارای نسخه‌های خطی فارسی و عربی دیدار کنیم.

در روز نخستین که به شهر پکنینگ یا «بیجین» رسیدیم با دو مترجم فارسی یکی استاد دانشگاه که فارسی را در افغانستان آموخته و اکنون به تدوین فرهنگ فارسی به چینی و ترجمه تاریخ ادبیات دکتر شفق می‌پردازد و دیگر خانمی که چهار سالی در تهران فارسی آموخته بود و همچنین نماینده وزارت فرهنگ که مهماندار ما بوده است آشنا شدیم.

### چند اثر تاریخی چین

من در اینجا از چند جایگاه تاریخی که دیده‌ایم یاد می‌کنم:

۱- دیدار شهر ممنوع اوگنگ و موزه کاخ که در ۱۴۰۶-۱۴۲۰ در ۷۲۰۰۰۰ متر مربع ساخته شده است.

۲- دیدار دانشگاه پکنینگ بنام «بیجین‌داشو» و رئیس و استادان فارسی و عربی آنجا. به ما گفتند که چینیان در سده دوم پیش از مسیح در کتابهای خود ایران را «آنشی» می‌نامیدند که نام اشکانیان است و در سده ۹ و ۱۰ بدان نام «پوسی» میداده‌اند.

نیز گفته‌اند که «دوخوان» در ۷۵۱ سفری به ایران کرده ولی سفرنامه او گم شده است مگر اینکه نقلیهایی از آن در سده هشتم در تاریخ عمومی نظامهای چین «تونگ‌وین» آمده است.

۳- بامداد روز پنجشنبه ۱۵ خرداد گور امپراطور «چینگ‌شی‌خوان» که دو هزار و پانصد سال پیش (۲۱۰-۲۵۹ پیش از مسیح) میزیسته است دیده شد و عصر از آثار شهر زن‌سالاران و پرستشگاه غاز کوچک (پاگودا=تا) دیدار کردیم.

۴- آدینه ۱۶ خرداد دیوار چین دیده شد و آرامگاه زیرزمینی خاندان مینگ از سیزده خاندان پادشاهان چین که پس از آرامگاه‌های دوازده‌گانه دیگر در ۱۵۸۴ ساخته شده است. در جلوی آن مجسمه‌های فیل و شتر و سگ خیالی و اسب (ایستاده و نشسته) دیده میشود.

۵- یکی از این روزها بنیاد مرکزی ملیتهای چین و کلاسهای هنری پسرانه و دخترانه دیده شده است.

یکی از استادان آنجا بنام عبدالغفار واصل به فارسی و عربی با ما سخن می‌گفت. از سخنان استادان برآمد که در شهرهای یارکند و ختن و کاشغر مسلمانان بسیاری هستند و آخوندهای آنجاها به فارسی و عربی سخن می‌گویند. گفتند در آنجاها کتابهای خطی فراوان است. مساجدی هم دارند.

۶- دیدار جسد مومیایی شده مائو در تالار یادبود این رهبر که هفته‌ای سه روز باز میشود و مردم چین و جهان‌گردان و مهمانان به دیدار آن می‌روند. سپس در خیابان انارستان اشکانی به انجمن اسلامی (ایسلن‌شخه) که پیشتر مدرسه بود رفتیم. بر کتیبه در آن به خط فارسی نوشته بود «جو کشکو دینی‌شو پیوه‌نی». رئیس این

انجمن آقای جان چه حاجی محمدعلی بود و دستیارش جمال‌الدین بی. دانشمندی بنام «ما» برای ما از تاریخ روابط چین و ایران سخن گفت. خانمی هم بنام مریم در آنجا کار میکرد.

۷- در روز هفتم به شهر «سیان» یا «سی‌آن» (= آرامش باختر) مرکز «شن‌شی» رسیدیم که آغاز جاده ابریشم است. در سراسر استان «شن‌شی» سی و دو دانشگاه هست و در این شهر بیست و چهار دانشگاه. بامداد «جنگل کتیبه‌ها» را دیدیم که کتابخانه سنگی گفتگوی کنفوسیوس است، همچنین کتیبه نسلوری به خط سریانی. پسین روز پاکودای غاز بزرگ را که در درون شهر است دیدیم و نیز کتیبه نوشته ۹۲۸ را که در مسجد بزرگ شهر سی‌آن هست و دو سنگ مزار نوشته ۷۰۲ و ۷۰۹. پاره‌ای از این سنگها ترجمه چینی هم دارد.

۸- روز سوم در شهر «سی‌آن» (پنجشنبه ۲۲ خرداد) به پرستشگاه «شینجا» رفتیم که در بیست کیلومتری شهرستان است. مدیر آنجا آقای «شینجی» بزبان چینی چنین گفت که در پرستشگاه، تندیس «هسین تسوانک» یا «شن‌زوانگ» است از خانواده «چن» از مردم «ختان» که در ۶۰۰ مسیحی از مادر بزاد و در سیزده‌سالگی بودایی شد و بیست و سه‌سالگی ترك دنیا گفت و در سی سالگی سفر آغاز کرد و برای یافتن کتابهای مقدس به باختر چین رفت و صد و بیست و هشت استان را بدید و در آنجاها پذیرایی شد. او در هند کتابهای بودایی را خواند و درس داد. تاریخ آن از ۶۴۵ است. ششصد و پنج جلد کتاب را به چین آورد که به هندی بود و آنها را به چینی برگرداند و نوزده سال به کار ترجمه پرداخت و روی هم ۱۳۳۵ کتاب را به چینی درآورد. در بازگشت در سه معبد چین کار کرد و همچنین در پرستشگاه غاز بزرگ. او را سفرنامه‌ایست که چاپ و ترجمه شده است. او در ۶۴۴ درگذشت. گورش در جای دیگر بود و در ۶۶۹ جسدش را مردم از آنجا آوردند بدین‌جا و گورش اکنون در اینجا در زیر منار همین پرستشگاه هست.

در سال ۷۵۰ پادشاهی بدینجا آمد و این مزار را «شینجا» نامید. در سال ۸۲۸ و نیز در سده ۱۹ اینجا را تعمیر کردند و پس از آزادی کشور دولت بدان توجهی دارد. دو تن از پیروان تسوانگ که پیکره آنها در بنای یادبود هست، در دو منار پهلوی او به خاک سپرده شدند.

آقای شینجی که درس‌خوانده است و کمی هندی هم میدانست تسبیحی دارای دو «الیه» یا دو «شیخک» در میانه و دو شیخک بالای «الیه» که ۱۲۸ دانه است،  $2 \times (5 + 33 + 14 + 7 + 5)$  در دست داشت و میگفت که با آن ورد میخواند و به شاکامونی درود میفرستد و نامهای بودا را بر زبان می‌آورد.

در این پرستشگاه کتابهای مقدس چاپی بود که از روی نسخه‌های کهن نشر شده است. نمازگزاران آنجا، به جهت معبد اصلی می‌نگرند.

### پیوند تاریخی ایران و چین

در دفترهای جغرافیایی و تاریخی فارسی و تازی کهن یاد چین هست که یکی از دیرینه‌ترین آنها گویا همان المسالك و الممالك ابو عبدالله محمد بن احمد بن نصر جیسائی وزیر سامانی زنده در ۳۰۶ باشد. اشکال‌العالم فارسی (فهرست فیلمهای دانشگاه ۱ : ۶۰۵ فیلم ۱۴۶۵ عکس ۴۰۸۵ گرفته از موزه بریتانیا به نستعلیق ۱۲۵۱) گویا از آن گرفته شده و در آن (ص ۶ و ۷) یاد چین هست. ۲. دفترى به تازی به نام اخبارالصین والهند داریم ساخته ۲۳۷ که سواژه Sauvaget آن را با دیباچه و ترجمه و گزارش فرانسوی در ۱۹۴۸ در پاریس چاپ کرده است.

در آن (ص ۱۸) از درای یا زنگک درباری یاد شده که مانند زنجیر دادگری انوشیروان ساسانی است، همچنین (ص ۱۶) از اینکه در چین مرده را باید در روزی به خاک بسپارند که در آن روز از مادر زاده شده است، پس ناگزیر باید آن را مومیایی کنند و تا آن روز نگاه بدارند (نیز طبایع‌الحویوان ص ۱۲ و مقدسی ۲۰). نیز از اینکه در هر شهری دبیرستان و کتاب است و تمپیدستان به رایگان در آنجا از سوی دیوان و دربار دانش می‌آموزند و فرزندان آنان از دیوان هزینه رایگان میگیرند (ص ۲۱).

در حدودالعالم مؤلف گمنام ساخته ۳۷۲ نیز گزارشی از چین هست. ابن‌الندیم در فهرست خود که در سال ۳۷۷ بدان می‌پرداخته است (ص ۳۶۴ و ۴۱۲-۴۱۴ چاپ تهران) هم از «کتاب ادب‌الهند والصین» یاد کرده و هم تاریخی از چین آورده و گفته که در آن کشور نام کسانی را که بدانجا میروند با نشانیهای آنها می‌نویسند تا بدانند که او چگونه از آنجا باز می‌گردد و مبادا آسیبی بدو برسد (نیز مروزی ص ۱۱ و سفرنامه غیاث‌الدین نقاش چاپ کابل ص ۱۱۹). پس در آنجا برای جهان‌گردی گذرنامه در کار بوده است.

در اخبارالصین والهند (ص ۱۹) از دو گونه گذرنامه برای بومیانی که در خود چین بخواهند سفر کنند یاد شده است (نیز مروزی ص ۱۵). سواژه در گزارش خود می‌نویسد (ص ۶۱) در نوشته‌های چینی یادی از چنین چیزی نیست.

در زمین‌الاخبار گردیزی ساخته ۴۴۲ (ص ۲۶۸-۲۷۱ چاپ بنیاد فرهنگ) نیز کشور چین شناسانده میشود و در آنجا از ابوزید حکیم یاد میشود که همان ابوزید بلخی. در گذشته ۳۲۲ و پردازنده سورالاقالیم یا اشکال‌البلاد یا تقویم‌البلدان باید باشد (ترکستان بارتولد ۵۳- ادبیات جغرافیائی کراچکوسکی ۱۹۸) که گویا

۱- یادداشت‌های قزوینی ۲ : ۴. ۲- ترکستان بارتولد ۱ : ۵۵. - الادب الجغرافی کراچکوسکی فهرست نامها.

۲- گفته هاشم شایق در آریانا (۱ : ۲ ص ۲۷-۳۲ و ۳ ص ۴۰ تا ۴۴ و ۵ ص ۲۳ تا ۲۷ و ۳۱) و سعید نفیسی در راهنمای کتاب (۹ : ۳۷۴ - ۳۷۸).

گردیزی آن را در دست داشته است.

شرف‌الزمان طاهر مروزی در «طبایع‌الحيوان» ساخته نزدیک ۵۱۴ (فیلمها ۱ : ۳۵۲ و نشریه ۱۱ : ۱۲۶) که عوفی در جوامع‌الحکایات از آن و گویا هم از مسالك و ممالك جیهانی بهره برده است (مینورسکی ص ۱۱) فصلی درباره چین دارد که مینورسکی آن را به انگلیسی (چاپ ۱۹۴۲ لندن) آورده و ترجمه و گزارش کرده است. مروزی باید از همان جیهانی بهره برده باشد (ص ۵۱ متن عربی). در آن از نامه‌نگاری و فرستادگان میان فرمان‌روایان چین و خراسان در ۶۱۸ یاد شده است (ص ۹۷)، همچنین از نواختن کوس در هنگام فروشدن آفتاب تا کسی بیرون خانه نماند و گرنه کشته خواهد شد (ص ۱۳ متن - نیز گردیزی ۲۷۰ و مقدسی ۴ : ۲۱) و کار اختربینان در هنگام آمیزش پادشاه با زن خویش (ص ۱۵ متن نیز گردیزی ۲۶۹) و نوشتن نام کودکان نوزاد در دفتر دیوانی دربار تا بتوانند در ۱۸ سالگی از او گزیت بگیرند و در ۸۰ سالگی بدو کمک یازنشستگی بدهند (ص ۱۲ متن، نیز اخبارالصین و الهند ص ۱۸ و ۲۱ و نیز مقدسی ۴ : ۲۰). نیز داستان خاندان طالبی علوی که به دژی در جزیره میان رودخانه نزدیک شهری - گویا کانتن - پناهانده شده و میانجی میان مردم چین و بازرگانان بیگانه میباشند (ص ۵ متن و ص ۶۶ گزارشی انگلیسی).

رشیدالدین همدانی بخشی از جامع‌التواریخ (ساخته ۷۰۴) را به تاریخ چین اختصاص داده و در آغاز گفته است که من آن را از روی متنی چینی ساخته و پرداخته سه دانشمند بودایی چینی به نگارش درآوردم، ولی در دیباچه آلمانی آن آمده است، که چنین کتابی در فرهنگ چینی شناخته نشده است.

هم او در تنکسوق‌نامه ایلخانی فنون و علوم ختایی را نهاده و در بخش یکم آن دانش پزشکی و چگونگی و شناخت رگت و اندام را از روی منظومه چینی «وانگت‌شوخو» پزشکی چینی به نام «موچونه» گذارده است با آوردن متن چینی به خط فارسی و با ترجمه آن به فارسی. او می‌خواسته است در بخش دوم آن رگهای دوازده‌گانه را تشریح کند و چگونگی گذشتن خون را در تن و آغاز و انجام آن را نشان دهد و از داغ و میل در بیماریها (پزشکی سوزنی) سخن گوید. نام این بخش «تنک‌ون» است. او خواسته بود که در بخش سوم آن دو هنر بگذارد و از داروشناسی چینی یاد کند و میان آن و داروشناسی یونانی بسنجد. در بخش چهارم خواسته بود از یاساق ختای و ناموس و سیاست و آیین و قانون کشور چین جستجویی کند. افسوس که این سه بخش بسیار ارزنده در نسخه نبوده و به چاپ نرسیده است.

در تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار و صاف شیرازی از سلطنت مغول در چین یاد شده (۵۰۰-۵۰۳) و آمده که فخرالدین احمد به فرمان غازان در سال ۶۹۷ همراه تقای ایلچی با بیلاکهای شاهانه به آستان تیمور قآن رفته و چهار سال در آنجا ماندند و با سوقات بازگشتند. همچنین فرستادگان چینی در سال ۷۱۱ به بغداد نزد اولجایتیو رفته‌اند (۵۰۵-۵۰۷).

در مجمع‌التواریخ السلطانیة نوشته حافظ ابرو ساخته ۸۲۶ یادی است از رسیدن

ایلچیان ختای و آیین بستن شهر هرات و نامه‌های دای منگک به شاهرخ در سمرقند که ایلچیان شما با ارمغان بدینجا آمدند. آنان دو نامه برای شاهرخ آوردند که در یکی بیلاکاتی که فرستاده شده بود نوشته بود و دیگری «بر مثال خط راه که ایلچیان را باشد»، در هر نامه‌ای پارسی به خط پارسی و ترجمه آن به ترکی به خط مغولی همچنین به خطایی به خط خطائی (۲۵۷ پ). نیز یادی از نامه فارسی از زبان بندگی شاهرخ بهادر به کشور ختای به سوی دای منگک پادشاه و خواندن او به دین اسلام و اینک ایلچیان شما رسیدند و ارمغانها آوردند و مانیز محمد بدخشی را ایلچی نزد شما فرستادیم (۲۵۸ پ). با زیاد آمدن ایلچیان از ختای و بازگشت آنان (۴۳۱).

یادداشت‌های روزانه خواجه‌غیاث‌الدین نقاش ایلچی بایسنقر در ۸۲۲ را که حافظ ابرو در زبده‌التواریخ گنجانده است، محمد شفیع لاهوری آن را با دیباچه و حواشی اردو در اورینتل کالج میگزین چاپ کرده و سپس در مجله کابل ش ۱ و ۲ متن فارسی آن با ترجمه فارسی دیباچه و حواشی نشر شده است. چاپ تازه‌ای هم از این سفرنامه با دیباچه انگلیسی دیده‌ام.

«سفرنامه ایلچیان میرزا شاهرخ در ۸۲۲ (۱۴۱۹) در دیار خطا با ریاست شادی خواجه و بایسنقر»، نسخه سپهسالار ۲۹۱۳/۲۵ (۵ : ۱۰۷ - منزوی ۴۰۲۰) همان سفرنامه غیاث نقاش است.

دو تن از همراهان این سفر ایلچیان الغ‌بیک بودند که نام آنها در خود سفرنامه (ص ۱۱۷ کابل) سلطان شاه و محمد بدخشی آمده، ولی در ختای‌نامه (ص ۲۸) نام ایلچی «مولانا علی قوشچی شیری» است که چلبی محمدبن علی قوشی آورده است. نام او را در ترجمه ترکی ختای‌نامه ندیده‌ام.

«ذکر بازآمدن ایلچیان که به خطای رفته بودند و حکایات و قواعد خطائیه در ۱۱ رمضان ۸۲۵» را در مطلع‌السعدین (ش ۵۳۱۳ دانشگاه ۸۵ پ و نسخه دانشکده ادبیات ش ۱۲۸ ب برگت ۹۹ - ۱۰۹) و گزیده آن را در تاریخ نگارستان (ص ۲۲۵-۲۳۱) می‌بینیم

همچنین آمدن ایلچیان خطای باره‌دوم و نامه دای منگک (۷۹ م) در همین مطلع‌السعدین، باز یادی است از آمدن ایلچیان پادشاه خطای در سال ۸۱۵ و نامه او (ص ۲۱۸ و ۲۱۹ چاپ محمد شفیع) و روان فرمودن ایلچیان خطا با نامه‌ای به تازی و فارسی (ص ۲۲۲). نیز آمدن ایلچیان در ۸۲۰ (ص ۳۵۴) و آمدن ایلچیان باره سوم در سال ۸۲۲ و نامه آنان (ص ۳۸۲ و ۳۸۳) و بازآمدن ایلچیان ایرانی از خطا در ۸۲۵ (ص ۴۷۷-۵۲۹).

در تاریخ خیرات یا احسن‌التواریخ محمد موسوی خراسانی ساخته ۸۳۱-۸۵۸ برای شاهرخ داستان سفر غیاث‌الدین نقاش و همراهانش به ختای آمده است (پایان نسخه ۵۵۷۶ دانشگاه). این سفرنامه در گنج‌البحر غلام محیی ساخته ۱۲۴۷ هم هست.

دنباله دارد